http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir
ایران

نمایش «شب طولانی یلدا»/ ایران تئاتر

ناصر آویژه؛ کارگردان نمایش «شب طولانی یلدا» در گفت‌وگو با «ایران»:

کودکان را جدی بگیریم

مصطفی رفعت
خبرنگار

بعضی از بازیگران را دوست داریم، بعضی از بازیگران نماد سبک و ژانر خاصی از تولیدات نمایشی و تصویری هستند و البته بعضی از بازیگران نیز به خاطرات ما پیوند خورده‌اند؛ «ناصر آویژه» از هنرمندانی است که در قلب و روح نسلی از ما ریشه دارد و یادآور سال‌هایی از عمرمان است که هنوز دلگرم برنامه‌های کودک و نوجوان تلویزیون بودیم؛ و هنوز اطراف‌مان با انبوه فانتزی‌های سه‌بعدی در قالب فیلم و انیمیشن، احاطه نشده بود. «یک تابلو یک حماسه»، «شیرین‌تر از کلاغ پر»، «بچه‌ها جدول» و صد البته «جمعه به جمعه خونه به خونه» از کارهای فراموش‌نشدنی در کارنامه حرفه‌ای او هستند. او متولد ۱۳۵۰ بوده و فارغ‌التحصیل انجمن سینمای جوان مرکز اهواز (۱۳۷۲)؛ فارغ‌التحصیل دوره جامع کارگردانی از مرکز آموزش فیلمسازی باغ فردوس (۱۳۷۵)؛ فارغ‌التحصیل دوره بازیگری از آموزشگاه حمید سمندریان و کارشناسی ادبیات فارسی (۱۳۸۲) است. «یه شهر بی پرنده»، «عموی عجیب بزرگ کوچیک من»، «پسر نیل»، «شاپرک‌ها در خیابان» و «صندوقچه مروارید» نیز از تجربه‌های موفق کارگردانی در حوزه تئاتر کودک و نوجوان هستند. او این شب‌ها «شب طولانی یلدا» را روی صحنه دارد که تا ۷ آبان‌ماه در «تماشاخانه سنگلج» میزبان علاقه‌مندان است.

■ بزرگ‌ترین مانع سر راه ساخت تئاتر برای کودکان چیست؟ یا دست‌کم برای شما چه بوده؟

شاید در نگاه اول، مسائل مختلفی به‌نظر برسد و مطرح شود؛ اما من معتقدم طی خلق یک اثر هنری در هر شاخه‌ای و در هر ژانری؛ اعم از تئاتر کودک، چیزی به اندازه دخالت‌های بیجا و کارشناسی‌نشده نمی‌تواند سر راه هنرمند، مانع ایجاد کند. مثلاً اگر با کمبود بودجه مواجه شویم، می‌توان تمهیداتی را برای کاهش بودجه لحاظ یا پول مورد نیاز را به نحوی تأمین کرد و کاری متناسب با بودجه ساخت؛ اما اگر یک نهاد یا فرد تصمیم‌گیر به‌شکل غیرتکنیکی اعمال‌نظر کند، کل پروژه را اساساً از مسیرش خارج می‌کند و این‌کار باعث می‌شود اثر هنری، اصالت خود را از دست بدهد.

■ یعنی این‌گونه جهت‌دهی‌های سلیقه‌ای، در کارهای کودک هم وجود دارد؟

اگرچه به‌نظر می‌رسد حیطه کودک و نوجوان از این دخالت‌ها مصون است؛ اما نه الزاماً در همه کارها. در واقع، بیشتر مانع‌تراشی‌هایی از این دست در آثار نمایشی «درباره کودک» صورت می‌گیرد؛ نه در تولیدات «برای کودک». علت این است که آثار «درباره کودک» را به‌لحاظ محتوایی، جدی‌تر می‌بینند و معتقدند که در آن‌ها مضامینی مطرح می‌شود که اثرگذار است. شما نگاه کنید به فیلمی مثل «باشو غریبه کوچک» که اگرچه محوریت آن یک کودک است ولی اثری درباره کودک است؛ از این‌رو حرف‌های مختلفی در آن گفته می‌شود که طرح آن‌ها جامعه سنی گسترده‌تری را هدف قرار می‌دهد.

■ گاهی «جدی نگرفتن» به نظر نوعی «بی‌اهمیت شمردن» است؛ این نوع نگاه آسیب‌زا نیست؟

قطعاً آسیب‌زاست و باعث کاهش سطح کیفی تولیدات می‌شود. اینکه خودم یا هنرمندان باسابقه‌ای مانند مریم کاظمی، عباس غفاری، امیر مشهدی‌عباس و... به‌شکل جدی در این حوزه فعالیت می‌کنند و به‌رغم دشواری‌ها حضور دارند، نشان می‌دهد کار کودک به‌هرشکل آن برای ما جدی‌است و باید هم باشد؛ چون نه تنها در بخش حرفه‌ای ماجرا اثرگذار است و باعث می‌شود خودمان بیشتر و بهتر یاد بگیریم و این آموخته‌ها را به نمایش‌های بزرگسال منتقل کنیم؛ بلکه تماشاگرانی حرفه‌ای و جدی برای هنر نمایش پرورش می‌دهیم که آثار مطلوب آن بعدها و به‌مرور در رونق تئاتر دیده خواهد شد.

■ در تئاتر کودک، ایجاد موقعیت آشنایی با تئاتر برای کودک توسط والدین اهمیت دارد؛ اگر کودکی عادت به تماشای تئاتر نهادینه و تقویت شود، احتمال اینکه او نیز بعدها وقتی بزرگ شد، این نگاه را به فرزند خود انتقال دهد، بیشتر است. فکر نمی‌کنید که در این زمینه باید روی والدین نیز کار کرد؟

حتماً همین طور است. من نیز به هر حال از گذشتگان خود آموخته‌ام و آن را به فرزندم منتقل کرده‌ام و این چرخه به همین شکل ادامه دارد. این تجربیات باید نسل به نسل انتقال پیدا کند. فکر نمی‌کنم در تئاتر کودک، پیشگام‌تر از «رضا بابک» داشته باشیم که در دهه ۴۰ و ۵۰ کارهایی را هم در تلویزیون، هم در سالن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و هم روی تریلی سیار مختص این اجراها تولید کرد. اگر امثال این هنرمند هرجای دیگر جهان بود، از تجربیات ارزشمندش استفاده می‌کردند؛ اما باعث حیرت و حسرت است که توجهی به چنین پیشکسوتانی نداریم. شاید اگر به‌درستی از تجربیات هنرمندانی مانند آقای بابک در تولید کارهای کودک استفاده می‌کردیم، حالا خیلی جلوتر بودیم. وقتی هنرمند به شکل جدی کار کند و به مخاطب کم‌سن، با تولید کار حرفه‌ای احترام بگذارد، نسلی از تماشاچی را با خود پرورش می‌دهد و بزرگ می‌کند که بعدها آن تماشاچی، همین رویه را در قبال فرزند خود انجام می‌دهد و این حلقه‌های زنجیر همین‌طور متصل به هم می‌مانند. یادم هست زنده‌یاد حمید سمندریان در کلاس‌هایش می‌گفت؛ «آن‌هایی که قرار است در حوزه کودک و نوجوان کار کنند، مسئولیت بیشتری به دوش دارند؛ چون باید نسلی را با آثار خود پرورش بدهند.»

■ به‌نظر شما آن اندازه که باید تئاتر کودک جدی گرفته می‌شود؟

توجه به کارهای این گروه سنی باید برای متولیان امر، جدی شود و فارغ از هرگونه حمایت و هموارسازی مسیر، کدام مسئولی در حوزه فرهنگ و هنر، دست فرزند یا نوه‌اش را می‌گیرد و به تماشای نمایش کودک و نوجوان می‌نشیند؟ بارها برای کارهای خودم از افراد شناخته شده‌ای دعوت کردم که میهمان اجرا باشند و بعضی از مدیران سالن‌ها تعجب می‌کردند که می‌دیدند این افراد هم می‌توانند مخاطب چنین آثاری باشند. بی‌شک حضور کودک در سالن نمایش با تصمیم والدین و بزرگ‌ترهایش صورت می‌گیرد و آن‌ها باید بچه‌ها را با مقوله تئاتر آشنا کنند. حال اگر این اتفاق از طرف مسئولان بیفتد، خود بچه‌های تئاتر و مخاطبان عادی نیز این حوزه را جدی‌تر خواهند گرفت.

■ این نگاه حمایتی از جانب خود تئاتری‌ها هم وجود دارد یا آن‌ها هم با دعوت، به تماشای نتیجه زحمت همکاران خود می‌نشینند؟

متأسفانه این بخش هم وجود دارد که در مقایسه با تصمیم‌گیران بالادستی، خیلی کمتر است؛ یعنی بعضاً دوستان هنرمند نگاه حمایتی این گونه را دارند. به شخصه آن‌قدری که بتوانم به تماشای کارهای دوستان هنرمند می‌روم و این را نیز از خانم مریم معترف آموخته‌ام که هنرمند باید کار هنرمند را ببیند تا بیشتر یاد بگیرد. به تجربه دریافته‌ام که هرچقدر تنوع مخاطب را در کارها بیشتر کنیم، زنجیره حمایت از نمایش گسترده‌تر می‌شود. باید از هر گروه و قشری برای تماشای آثار بیایند. وقتی این کار را در تئاتر کودک انجام دهیم، آن‌وقت خواهیم دید چه اتفاقات خوبی در گسترش این فرهنگ می‌افتد؛ زیرا بعضی از والدین اصلاً خودشان تابه‌حال به تماشای تئاتر نرفته‌اند و لذت آن را درک نکرده‌اند که بخواهند آن را در برنامه فرزندشان نیز بگنجانند. اگر این روال ایجاد شود، هر مخاطبی می‌تواند مخاطب دیگری را به سالن بکشاند. برای نمایشی که این روزها در «سنگلج» روی صحنه دارم، تیم بسکتبال «شَکلی» را دعوت کردم که استقبال خوبی هم از کار کردند. به هر حال بخشی از همین افراد می‌توانند تبدیل به مخاطب تئاتر شوند و مخاطبان دیگری را به سالن بکشانند. هرچه مخاطب افزایش پیدا کند، کار و تئاتر من نیز حرکت و تداوم بیشتری پیدا می‌کند. ما باید در مخاطب ایجاد انگیزه کنیم تا او سالن نمایش را مکانی مناسب برای فرزندش ببیند. ماجرای همان «خشت اول گر نهد معمار کج ...»؛ اگر هر یک از ما خشت مربوط به خود را درست بگذاریم، دیوار نیز صاف و درست بالا می‌رود.

> بچه‌ها جدی هستند و خواهش می‌کنم آن‌ها را جدی بگیرید. اگر این‌گونه نگاه کنیم، اتفاقات خوبی می‌افتد؛ زیرا بچه‌ها پُر از خلاقیت و نگاه تازه به زندگی هستند؛ و اینکه گفته می‌شود اجازه دهید کودک درون‌تان بیدار بماند، به این معناست که اجازه ندهید زایش و خلاقیت در شما بمیرد

■ کار جدیدتان که گفتید، در حوزه کودک نیست؛ از کار برای بچه‌ها خسته شده‌اید؟

اتفاقاً سوژه فوق‌العاده‌ای دارم که منتظرم فضا برای اجرا و حضور کودکان در سالن‌های نمایشی امن‌تر شود تا اجراها را آغاز کنیم. در مورد نمایش «شب طولانی یلدا» باید بگویم که به دعوت پریسا مقتدی که مدیر تماشاخانه «سنگلج» هستند، متناسب با موضوع دفاع مقدس، اجرا می‌رویم. در واقع، نمایش بزرگسالان است. خود این اتفاق هم شکلی از حمایت‌های مورد نیاز جامعه تئاتری‌است؛ اینکه به شما و توانایی‌هایتان اعتماد شود. باید دوستان مدیر که در رئوس مختلف کار هستند، با توجه به سابقه افراد، میدان را برایشان باز کنند. برای من اجرا در «سنگلج» ارزش بالایی دارد؛ چون به لحاظ هنرمندان بزرگی که در آنجا کارهایی را روی صحنه برده‌اند، مقدس است. این مسأله در کنار اعتماد خانم مقتدی باعث شد تا من هم تلاش کنم به لحاظ کیفی، نمایشی در خور ارزش این تماشاخانه آماده کنم. سال ۷۹ وقتی آقای داوود کیانیان مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بودند، نمایشی را به‌نام «چهار صندوق شادی» تولید و اجرا کردم که جزو موفق‌ترین کارهای کودک زمان خود بود. آن نمایش شش‌ماه اجرا شد و به جشنواره‌های متعددی رفت و جوایز مختلفی نیز گرفت. معتقدم که اگر مدیران به هنرمندان اعتماد کنند، نتایج بهتری خواهند گرفت. می‌خواهم بگویم بچه‌ها جدی هستند و خواهش می‌کنم آن‌ها را جدی بگیرید. اگر این‌گونه نگاه کنیم، اتفاقات خوبی می‌افتد؛ زیرا بچه‌ها پُر از خلاقیت و نگاه تازه به زندگی هستند؛ و اینکه گفته می‌شود اجازه دهید کودک درون‌تان بیدار بماند، به این معناست که اجازه ندهید زایش و خلاقیت در شما بمیرد.

فقط بیست و پنج دقیقه...

ندا نوری
بازیگر تئاتر، تلویزیون و سینما و کارگردان تئاتر

«بیست‌وپنج دقیقه مهلت برای اینکه دوستت بدارم. بیست‌وپنج دقیقه مهلت برای اینکه دوستم بداری. بیست‌وپنج دقیقه برای عشق، زمان کوتاهی است! با این همه من بیست‌وپنج دقیقه از عمرم را کنار می‌گذارم. تا به تو فکر کنم. تو هم اگر فرصت داری بیست‌وپنج دقیقه، فقط بیست‌وپنج دقیقه به من فکر کن.» دلتنگ روزهایی که نفس‌به‌نفس تماشاگران قد و نیم قد خوش‌ذوق و باهوش روی صحنه تئاتر سخن می‌گفتیم، با نور و صدا می‌رقصیدیم و چندین دقیقه را باهم به زندگی می‌نشستیم...

برگشت‌ناپذیربودن زمان اجرا از تئاتر، هنر منحصربه‌فردی ساخته. درک تک‌تک لحظات از نقطه صفر اجرا آغاز و پس از طول زمان مشخص اجرا، پایان می‌یابد... لحظه‌ای که گذشت، دیگر تکرار نمی‌شود؛ این خودِ زندگی‌ست...

مدتی‌ست از این بده‌بستان‌های پرسود محرومیم؛ حتماً همه می‌دانند چرا! ایام اجرای کووید-۱۹ است. راستی تا فراموش نکردم بگویم شعر بالا از آقای شِل سیلور استاین یا «عمو شلبی» است؛ شاعر، نویسنده، کاریکاتوریست و خواننده امریکایی که برای کودکان می‌نوشت. پیشنهاد می‌کنم سری به آثار او بزنید و در این ایام که سالن‌های تئاتر بسته است، شاید توانستید تئاتر را به خانه بیاورید و رشد کنید و لذت ببرید...

و اما می‌بخشیم جغرافیا و تاریخ را که با ما سر ناسازگاری و جبر داشت، می‌بخشیم به احتمال وقوع روزهای خوب که در راهند...

چشم امید به کودکان سرزمینم دارم که عمری‌است برای ارتقای آگاهی‌شان تلاش می‌کنم...

خلق سرگرمی برای روح بازیگوش و ماجراجوی کودک

آویشن بیکایی – بازیگر تئاتر / به‌نظر من در نمایش‌های کودک بهتر است که کودک و بازیگر باهم در اجرای نمایش، تعامل و مشارکت داشته باشند. در این تعامل، کودک با شوق و دقت و لذت بیشتری با جریان نمایش همراه می‌شود. احساس مثبت‌بودن می‌کند و خودش را سهیم می‌داند؛ و چیزی را که فرامی‌گیرد هرگز فراموش نمی‌کند. در متن نمایش برای کودکان، سرگرمی نقش مهمی در یادگیری بیشتر پیام و موارد آموزشی برای کودک دارد. در قالب بازی و سرگرمی بیشتر، کودک از آموخته‌های خود لذت بیشتری می‌برد و هرگز آنها را فراموش نمی‌کند، چون روح کودک، بازیگوش و ماجراجوست.

کودکان یک نگاه جدید امروزی می‌خواهند

آرش میراحمدی
بازیگر تئاتر و تلویزیون

به نظرم قبلاً برنامه‌ها خاصه برای کودکان ساخته می‌شد؛ اما در سال‌های اخیر، اگر کاری به‌عنوان کار کودک ساخته و پخش می‌شود، این امکان را می‌دهد که بزرگ‌ترها هم از تماشای آن لذت ببرند. به‌نوعی، آن سال‌ها بزرگ‌ترها کنار بچه‌ها صرفاً حضور داشتند و شاید از تماشای کارها لذتی هم نمی‌بردند؛ اما حالا ابعاد کارهای کودک گسترده‌تر شده است و یک‌جورهایی بیشتر شبیه برنامه‌ای مناسب برای همه اعضای خانواده هستند؛ نه صرفاً قشر سنی خاصی؛ مثلاً «محله گل و بلبل» برای همه طیف‌های سنی جذابیت داشت و بزرگسالان هم از سوژه‌های آن خوش‌شان می‌آمد. احساس خودم این است که شکل برنامه‌سازی‌های اخیر بهتر شده. شاید به این علت که قبلاً فکر می‌کردیم دیواری بین بزرگسالان و کودکان وجود دارد و این مرز باید باشد؛ در حالی که در کارهای مطرح روز جهان در ژانرهای مناسب خانواده نیز که نگاه کنید، این دیوار را برداشته‌اند و محوریت مخاطب را «خانواده» قرار داده‌اند. به‌عبارتی، مثل خود زندگی‌است. واقعیت این است که کودکان از زندگی والدینشان جدا نیستند و گاهی اتفاقاً در مسائل بزرگ‌ترها شریک هم می‌شوند. اینکه بازیگرهای کودک، تیپیکال کار می‌کنند و با ملزوماتی همچون لباس یا گریم‌های اگزجره و حتی نوعی از بازی اغراق‌شده در کارهای کودک حاضر می‌شوند؛ به‌نظرم اینها هیچ یک، ایراد نیستند. معتقدم محتوا همیشه یک‌جور است و لزومی به تغییر ندارد؛ آنچه باید تغییر کند، نحوه ارائه است؛ مثلاً نفس مفهومی نظیر «بخشندگی»، برای همه یکی‌است؛ می‌خواهد بخشش یک عروسک باشد یا یک آپارتمان! در نفس ماجرا تغییری وجود ندارد. منتها منِ بازیگر، منِ تهیه‌کننده، منِ تولیدکننده اثر نمایشی یا برنامه‌ساز باید در نحوه ارائه این مفهوم برای باورپذیری بیشتر به کودک، چیزهایی را لحاظ کنم. یکی از مهم‌ترین ابزار کمکی من در این ماجرا، لباس، گریم و اکسسوار هستند؛ به‌علاوه نوع بازی. رنگ‌ها، نورها و موسیقی‌ها، ایجاد جاذبه می‌کنند تا کودک بنشیند و گوش دهد و ببیند. اگر اینها نباشد، یک بچه سخت‌تر با کار ارتباط برقرار می‌کند یا شاید اصلاً با آن ارتباط برقرار نکند. من اگر نقش یک نانوا را همان‌طور که در زندگی عادی هست و می‌بینیم، بازی کنم، کودک اتفاقاً آن را می‌پذیرد؛ اما ممکن است دیگر برایش جذابیتی نداشته باشد؛ بنابراین، بهتر است او را با عناصری سرگرم کنم تا بتوانم حرف خودم را بگویم.

این عناصر، زمینه‌ساز ارتباط هستند و ملزومات نزدیک‌شدن بازیگر که واسطه متن و مخاطب برای انتقال مفاهیم است و جزء دنیای ذهنی کودکان به‌شمار می‌روند. ازاین رو، معتقدم که بازی‌های تیپیکال برای کودکان مناسب‌تر هستند؛ مگر آنکه اساساً بازیگران آن‌کار، خودشان کودک باشند. این چیزی که می‌گویم از منظر کارشناسی نیست؛ بیشتر مربوط به تجربیات شخصی‌است؛ پیش‌ترها که برای نسل قبل‌تر، کار کودک انجام می‌دادیم، به‌نظرم بچه‌ها قصه‌های طولانی سروته‌دارتر را بیشتر دوست داشتند؛ با آرامش می‌نشستند و قصه و ماجرا را تا انتها دنبال می‌کردند. یک‌جور انگار سرعتشان کند بود؛ درست مانند ریتم زندگی همان‌دوره. الآن با افزایش سرعت زندگی و روند ماشینی‌شدن، انگار تحمل بچه‌ها هم کم شده و دوست دارند به‌سرعت به ته ماجرا برسند.

یک‌زمانی قصه‌گوها با آب‌وتاب ماجرایی را تعریف می‌کردند که بچه‌های امروز، آن‌سبک را نمی‌پسندند و برایشان جذابیتی ندارد. حالا باید روایت‌ها پر از حرکت و هیجان و ماجرا باشد؛ کارتون‌های حالا را ببینید بن‌تن، مرد عنکبوتی و... لبریز حادثه‌اند. جلب نظر کودک در تئاتر در دوره فعلی سخت‌تر است؛ گرچه معتقدم سختی آن در هر رسانه‌ای وجود دارد. سخت‌تر است به این جهت که بچه‌های امروزی بسیار به‌روز هستند؛ حتی در لباس‌پوشیدن. یک شوخی بود با این مضمون که طرف، تعدادی جوان را می‌بیند که به‌شکل عجیبی لباس پوشیده‌اند. به خودش می‌گوید معلوم نیست واقعی هستند یا قضیه طنز است. این شوخی، واقعیتی در خودش مستتر دارد که آن‌هم، عدم شناخت کامل نسل قبلی از نسل جدید است. برای ما که متعلق به نسل قبل هستیم، کار کمی سخت می‌شود؛ چون باید خودمان را به‌روز کنیم و حتی اصطلاحات بچه‌های امروزی را یاد بگیریم تا ارتباط بهتری برقرار شود. نمی‌شود با کودک امروز، به زبان کودک دیروز سخن گفت؛ آنها یک نگاه جدید امروزی می‌خواهند. به‌نظرم بازیگر کارهای کودک، اگر خودش فرزند داشته باشد، بهتر است؛ زیرا معتقدم کسی که خودش فرزند دارد، درکش از کودک و دنیای او نسبت به کسی که این تجربه واقعی را ندارد، بیشتر است. هرچند این یک قاعده کلی و حتمی نیست؛ اما درک یک موقعیت در خلق یک موقعیت اثرگذار است.

شما اگر با فرزند خردسالتان در سالن نمایش بنشینید، چالش‌هایی را که برای جلب توجه او به آنچه روی صحنه در حال رخ‌دادن است بهتر درک خواهید کرد و می‌دانید که کودکان اقلاً برای آرام نشستن و گوش‌دادن و دیدن یک قصه نمایشی تا چه اندازه صبر دارند و احساس خستگی نمی‌کنند. همین کمک می‌کند هنگام خلق یک نمایش، این موضوع هم گوشه ذهنتان باشد.